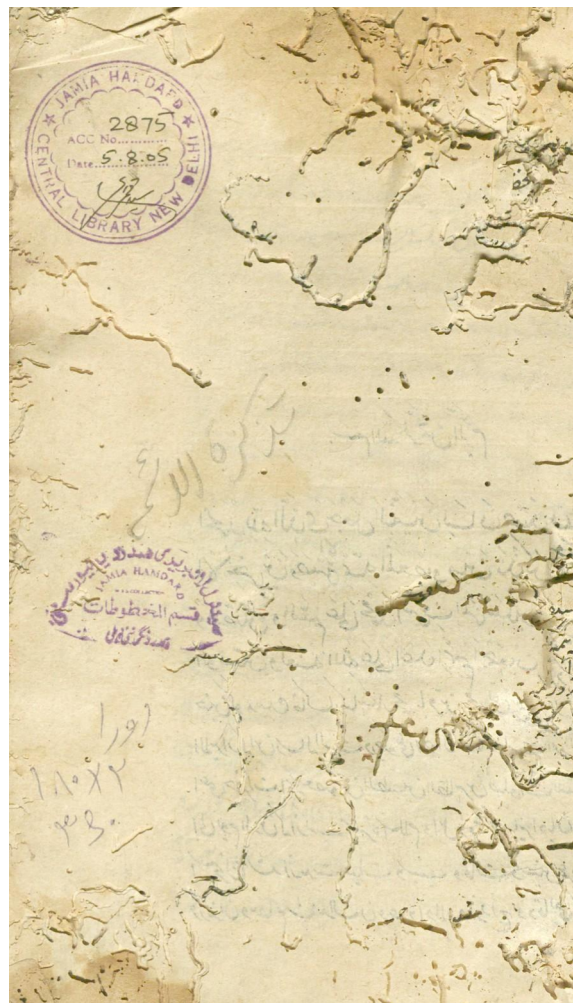




[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل الدين لسان محمد ودينه
الآخرين وصية لامة المعصومين تدبر
والصالحين والسلم على محمد وآله الطاهرين
أجمعين ولعمرة الله على أعدائهم أجمعين
جنين ودينه فاك لنا محمد باقر محمد باقر
الابراهيمين سلام الله عليه يومئذ
اعني خذات الميعوضون الطيبين الطاهرين صلوات الله
الي يوم الدين كارتسج نيرة سلام وابل
استرجانه شد از مدت حيات وبس وفات وسين غرور
ورزوخ ومقام مثله الان وبعد اولاد واولاد واولاد

در روزی که در میان آسمان و زمین افتاد بود
از اوج کوهی که برآمدند برآمدند و در میان آسمان و زمین افتاد بود
علیه السلام که با او بود از آنجا که در میان آسمان و زمین افتاد بود
حسن او صفتش شد و در آنوقت که در میان آسمان و زمین افتاد بود
رفت و عوض کوثر در بهشت باضطراب آمد و بنفاد هر روز
از در و با قوت بیرون آمدند جلای شاد و قدر کردن و شادمانی
که در نزد خیر باشند و چهل روز او را در قلعه کردند و عرض او را
روز در آب خرق کردند و بنها همه سرنگ شدند و فریاد و اول از
آنجا که در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود
توئی که در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود
بوی که در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود
که با آنها افتاد بود که غنرت او بهترین مردم اند بعد از او مردم در آمدند
از بعد از آنکه در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود
گفت ایما که در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود
فاطمه ایس معاصیه و عیسی کرد و لیکن این خود در میان آسمان و زمین افتاد بود
بر سر خود که در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود
بغیر از آنکه در میان آسمان و زمین افتاد بود و در میان آسمان و زمین افتاد بود

ان بود که شنی که اینها حضرت
هفتک که این است یاد شمارا که
عصمت و امانت مادر و امانت
فرز و میراث و اندک دند و در زمین است و فرزند و میراث
بر ولادت حضرت مطلق میگرد و در زمین است و میراث
ان است حضرت هفتک و هزار و هفتاد و هفت و هفتاد و هفت
مروارید خوشتر بنا کردند و آنها را قصور ولادت نامیدند و
جمع بهشت را زمین کردند و نذر کردند که شاد و خند و
بیایند که بجز درستان و موقوفه پس بهشت خندید و خندید
خنداشت و خندید ام که یکی از ما میان دریا که این است
میگویند و سید و بزرگ نامیدند و حضرت هفتک
و بر پشت آن هفتک هزار و کا و راه تیرود که هرگاه و می
بزرگتر است و هر یک از آنها هفتاد هزار شاخ دارد و از هر
وان ما می اندر فدا آنها می بیند سلطان ما می بیند
حضرت هفتک آمد و حق تعالی انرا بکن
رتین را بر سر میگردانید و خندید ام که در آن دایره هیچ کوه نماند
که کوه دیگر را شارت نداده که صد ایله الاله الله الله و خندید
و خندید و خندید که این است و خندید که این است و خندید که این است